

## عاشورا ...

محمدرضا سنگری

عاشورا، فرهنگ‌نامه قبیله عشق است،  
و کتاب جامع ایمان، عرفان، پاک‌بازی و شهادت.  
خونی که در غروب سال ۶۱ هجری از قتلگاه فواره زد و آسمان را پوشاند،  
دیروز و هنوز و همیشه در تار و پود زمان خواهد جوشید  
و شور و حرکت و آگاهی خواهی آفرید.  
کربلا، آینه‌ای است که باید خود را در آن دید.  
آنان که با کربلا پیوند می‌یابند، هرگز رکود و رخوت را تجربه نخواهند کرد.  
نمی‌توان با کربلا زیست و مسافر همیشه جاده‌های بالندگی نشد.  
در کربلا همه چیز می‌توان یافت،  
جوانمردی و قوت، سخاوت و گذشت، معرفت و محبت،  
منظومه‌ای شگفت از ویژگی‌های متضاد ...  
عاشورا، حجت را بر انسان تمام کرد، تا هیچ کس را هیچ‌گاه بهانه نماند.  
عاشورا یک روز نیست،  
همه تاریخ است.  
و کربلا، قطعه‌ای زمین نیست، همه زمین است.  
همه آنان که عشق می‌ورزند و عطشناک عشق، باید جرعه‌نوش شریعه عاشورا باشند، تا  
هیچ‌گاه در خشکسالی و بی‌حاصلی نمانند.  
عاشورا، هنرمندانه‌ترین پرده هستی است.  
آنان که سر هنرمندانه زیستن دارند، باید بازتاب زیبایی این پرده را در خویش بیابند.  
هر کس عاشورا را در خویش یافت، به سرچشمه زیبایی و عظمت راه یافته است.



## بوی بهشت

ریاضی یزدی

بوی بهشت می‌وزد از کربلای تو  
ای کشته‌ای که جان دو عالم فدای تو  
دیوانه‌وار آمده‌ام تا به قتلگاه  
وقتی به استغاثه شنیدم صدای تو  
برخیز و باز بر سر نی‌آیه‌ای بخوان  
ای من فدای آن سر از تن جدای تو  
اندر منا، ذبیح یکی بود و زنده رفت  
ای صد ذبیح، کشته شده در منای تو  
رفتی به پاس حرمت کعبه به کربلا  
شد کعبه حقیقی دل، کربلای تو  
اجر هزار عمره و حج در طواف توست  
ای مروه صفا به فدای صفای تو  
تا با نماز خوف تو گردد قبول حق  
شد سجده گاه اهل یقین خاک پای تو  
با گفتن «رضاً بقضائک» به قتلگاه  
شد متحد، رضای خدا با رضای تو  
تو هر چه داشتی به خدا دادی، ای حسین  
فردا خداست جلّ جلاله جزای تو  
خون خداست خون تو و جز خدای نیست  
ای کشته خدا به خدا خون‌بهای تو



## اذان به وقت گلوی بریده

شادروان از خاک

به بام بر شده‌ام از سپیده تو بگویم  
 اذان به وقت گلوی بریده تو بگویم  
 اذان به وقت گلویی که قطعه قطعه غزل شد  
 غزل غزل شده‌ام، تا قصیده تو بگویم  
 غزل غزل شده‌ام ای شهید عشق که چون گل  
 ز عاشقانِ گریبان دریده تو بگویم  
 هزار مرتبه آتش شدم، نشد که غروبی  
 ز خیمه‌های به آتش کشیده تو بگویم  
 خوشا خوشا به نمازی که حمد، مدح تو باشد  
 به جای سوره، صفاتِ حمیده تو بگویم  
 به بام بر شده‌ام با عقیق، آینه، سبزه  
 مگر ز دیدن ماه ندیده تو بگویم  
 به بام بر شده‌ام تشنه، با صدای بریده  
 اذان به وقت گلوی بریده تو بگویم





## حبیب، فدایی پیر

شادروان از خاک

به دشت عشق، ز شوق آمدم که سوی تو باشم  
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم  
مدام ذکر تو دارد به دل حبیبِ مظاهر  
در آن نفس که بمیرم، در آرزوی تو باشم  
هزار جانم اگر هست، می‌کنم فدایت  
به گفت‌وگویی تو خیزم، به جست‌وجوی تو باشم  
من آن فدایی پیرم که در طریق تو پویم  
نظر به سوی تو دارم، غلام روی تو باشم  
خوشم که مست ولای توام به صحنه محشر  
مرا به باده چه حاجت، که مست روی تو باشم  
مراسم طی طریق از پی بهشت جمالت  
جمال حور نجویم، دوان به کوی تو باشم  
سراغ چشم مرا بی تو خواب امن نگیرد  
به خواب، عاقبت آن گه روم که سوی تو باشم  
به عشق پاک تو «از خاک» را خلاف نباشد  
اگر خلاف کنم، سعی‌ها به سوی تو باشم

## رباعی‌های عاشورایی

تفسیر قیام کربلایی، اصغرا!  
سبزینه گلبرگ دعایی، اصغر  
در متن غزل‌های فرو رفته به خواب  
گلوآژه فریاد خدایی، اصغر  
«کاو زاهدی»

آن حسینی که شرف یافته دین از شرفش  
سرو جان داد ز کف، تا نرود دین ز کفش  
هدف تیر بلا ساخت علی اصغر خویش  
تا که سر مشق بگیرد بشر از این هدفش

ما شعر عطش را نجشیدیم، ببخش  
آن واقعه را خوب ندیدیم، ببخش  
صد بار خبر رسید و راه افتادیم  
هر مرتبه هم دیر رسیدیم، ببخش  
«مهدی نقبایی»

آن روز که آهنگ سفر داشت حسین  
از راز شهادتش خبر داشت حسین  
از بهر سرودن یکی قطعه سرخ  
هفتاد دو دو واژه در نظر داشت حسین  
«خدای»

دل غیر خدا ز هر چه برداشت، حسین  
بر قله عشق، پرچم افراشت حسین  
تا حاصل انقلاب خود بردارد  
هفتاد و دو لاله در زمین کاشت حسین  
«همدانی»

آن روز که جان خود فدا می کردیم  
با خون به حسین، اقتدا می کردیم  
چون منطق ما منطق عاشورا بود  
با نفی خود، اثبات خدا می کردیم  
«جواد محدثی»

لب تشنه‌ام، از سپیده آیم بدهید  
جامی ز زلال آفتابم بدهید  
من پرستش حسینم، یاران!  
با حنجره عشق، جوابم بدهید  
«احد ده بزرگی»

در مسلح خویش، عشق بازی کردند  
با خون گلو، حماسه سازی کردند  
هفتاد و دو خیمه عطشناک، آن روز  
با حلق بریده، سرفرازی کردند  
«حسین اسرافیلی»

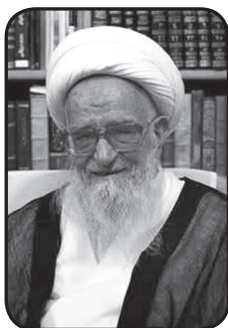
دشمن که به حنجر تو خنجر بگذاشت  
خاموش، طنین نای تو می پنداشت  
غافل که به هر کجا روان بود سرت  
بند ستم از پای جهان برمی داشت  
«براتی پور»

زان فاجعه، دیده اشکیار است هنوز  
دروازه کوفه، سوگوار است هنوز  
از سوز لبان تشنه عاشورا  
دریای فرات، شرمسار است هنوز  
«حسین اسرافیلی»

آن روز، غریبانه و تنها جان داد  
پرورده آسمان به صحرا جان داد  
اسرار شگفت عشق، معنا می شد  
وقتی که عطش کنار دریا جان داد  
«مؤمنی»

شوریده سری که شرح ایمان می کرد  
هفتاد دو فصل سرخ، عنوان می کرد  
با نای بریده نیز، بر منبر نی  
تفسیر خجسته‌ای ز قرآن می کرد  
«مهدی حسینی»





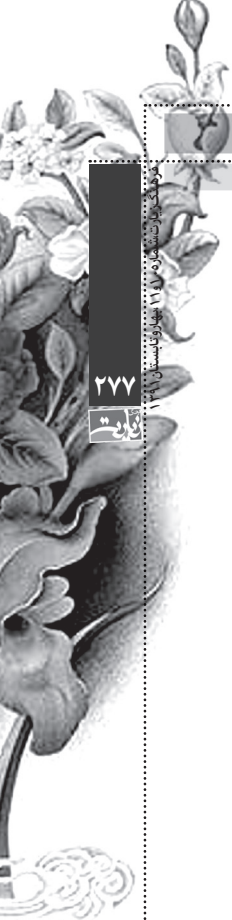
### قیام سعادت \*

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

حسین ای همایون همای سعادت  
 فروغی ز نور تو خورشید درخشان  
 تویی نور چشمان زهرا و حیدر  
 به پا از قیام تو شد پرچم دین  
 رهانیدی اسلام از چنگ اعدا  
 جوانمردی و غیرت و همت تو  
 الا ای ولیّ خدای یگانه  
 فدا کردی اندر ره دین و قرآن  
 گذشتی هم از اصغر و هم ز اکبر  
 ز یاران نامی و صحب گرامی  
 حسین ای شه ملک صبر و شهامت  
 ز دریای جود تو کوثر حکایت  
 گل احمر بوستان رسالت  
 نگون گشت اعلام کفر و ضلالت  
 فرودیش بر عزت و بر کرامت  
 ز ناموس دین کرد الحق حمایت  
 خداوند اقلیم مجد و صلابت  
 جوانان و یاران به کوی شهادت  
 ز عباس، آن درّ بحر شجاعت  
 شهیدان شمشیر اهل شقاوت

\* دو قطعه شعر «قیام سعادت» و «کربلا قبله احرار» که از سوی آیت‌الله العظمی صافی سروده شده است، چهل سال پیش برای انتشار در مجموعه اشعار حسینی با نام «گوهر تابناک» در اختیار مرحوم حجت‌الاسلام آقای میرزا محمدعلی انصاری قمی قرار داده شد. این اشعار توسط فرزند ایشان آقای ناصرالدین انصاری قمی در اختیار فصلنامه قرار گرفت.





همه عاشقان وفا و حقیقت همه رهروان طریق ولایت  
همه دشمن ظلم و عدوان و طغیان همه پشت‌ازان راه دیانت  
همه جان به کف در ره نصرت دین همه مرد میدان عز و شرافت  
شعار همه بود الله اکبر مرام همه قطع نخل غوایت  
بنازم به آن همت عالی تو به آن صبر و ایمان و آن استقامت  
تو اعلام کردی به آزادمردان که مرگ است با سرافرازی سعادت  
به لطف تو دارند چشم شفاعت عصات محبان به روز قیامت  
فدای سرانور بی تن تو که بر نیزه می کرد قرآن تلاوت  
به قربان آن کودک شیرخوارت که تیر ستم کرد او را سقاییت

\* \* \*

ایا مالکِ مُلکِ حُسن و معالی ایامعدن جود و فیض و سخاوت  
از این وضع دوران و از شدت دهر مرا هست بر در گهت بس شکایت  
سخن در جناب تو سربسته گفتم که ابلغ بود از صراحت، کنایت  
(بلطفی) ببخشی اگر هر دو عالم نباشد عجب ای محیط کرامت  
نباشد مرا بیم از نار دوزخ به بینی به من گر به چشم عنایت

\* \* \*

## کربلا قبله احرار

کربلا ای کربلا ای کربلا  
 قبله احرار و مردان خدا  
 پایگاه عشق و جانبازی تویی  
 مهد ایمان و سرافرازی تویی  
 سرزمین غیرت و رادی تویی  
 مطلع انوار آزادی تویی  
 روشن از تو تا ابد نور هدی  
 خاک تو چشم ملک را توتیا

\* \* \*

کربلا ای عاشقان را کوه طور  
 منبع فیضی و محراب حضور  
 از تو بانگ انقلاب آید به گوش  
 وز تو خون مرد حق آید به جوش  
 قهرمانان تو از خُرد و کبیر  
 در شرافت در فضیلت بی نظیر  
 خفته در تو جسم هفتاد و سه تن  
 در بلا و در مصائب ممتحن

پاکبازان طریق وصل یار  
 شهسواران جهاد و اصطبار  
 مالکان ملک تسلیم و رضا  
 صابران بحر اندوه و بلا  
 باده‌نوشان از خُم روز الست  
 جان به کف در راه حق چون شیر مست  
 جان فدا کردند و دین را داشتند  
 در جهان تخم حمیت کاشتند

\* \* \*

کربلا ای شهر انصار خدا  
 بارگاه همت و صبر و وفا  
 پرچم دین از تو اندر اهتزاز  
 عاشقان را سوی تو چشم نیاز  
 بر شهیدان تو باد از ما سلام  
 السلام و السلام و السلام  
 گر بیارم از فراق کربلا  
 خون به جای اشک، می‌باشد روا





ظالمان حاکم بر شهر و دیار  
 روز مردم از ستم، چون شام تار  
 کرد بهر حفظ دین حق قیام  
 در زمین کربلا بر زد خيام  
 در رهش از اصغر و اکبر گذشت  
 از برادرهای نام آور گذشت  
 جان نثاری کرد و دین را زنده ساخت  
 رسم مردی و شرف پاینده ساخت  
 ظلم و استضعاف را محکوم کرد  
 روز ظالم را شب مظلوم کرد

\* \* \*

\* \* \*

کربلا ای وادی لب تشنگان  
 در ره یزدان به خون آغشتگان  
 همچو عباس تو ز اخوان صفا  
 کس ندیده مرد میدان وفا  
 همچو اکبر سرو بستان کمال  
 شبه پیغمبر در اندام و خصال  
 قاسم آن نورسته باغ وفا  
 نور چشم سبط اکبر مجتبی  
 کس ندیده تشنه لب در راه دین  
 نوجوان گردد شهید از ظلم و کین

\* \* \*

کربلا ای عرش مجد و اعتلا  
 مشهد قربان راه خدا  
 شاه مظلومان حسین تشنه کام  
 رهبر خوبان، امام ابن الامام  
 دید چون دین از اثر افتاده است  
 وحی قرآن در خطر افتاده است

## وصال دوست

محمود تاری

بیا ای دل غبار کربلا باش  
 عطش نوشِ نسیم نینوا باش  
 کبوتر باش و در آن جا رها باش  
 بیا با شهپر خون همصدا باش  
 به خون افتاده تیغ بلا باش  
 که از این راه، گردی جاودانه

بیا در کربلای عشق، ای دل  
 بیا ای آشنای عشق، ای دل  
 مباح این جا جدای عشق، ای دل  
 تو معنایی برای عشق، ای دل  
 میسر شد لقای عشق، ای دل  
 بزنی بر شاخه هستی، جوانه

حسین آینه، هستی گوهر اوست  
 نسیم کربلا از کوثر اوست  
 عطش، مولود زخم حنجر اوست  
 نگاه تشنه ام آب آور اوست  
 دلم پروانه و جان شهپر اوست  
 به سویش پر گشاید عاشقانه

حسین بن علی خورشید هستی است  
 جهان از او به حال شور و مستی است  
 طریق او طریق حق پرستی است  
 مسیر او جدا از هر چه پستی است  
 ندارد هر که عشقش، تنگدستی است  
 بگیر ای دل به کویش آشیانه

ز خود بگذشت و چشم از خویش برداشت  
 دلی لبریز خون و چشم تر داشت  
 وصال دوست را تنها به سر داشت  
 قیامش جلوه از فتح و ظفر داشت  
 ز داغ لاله ها در دل شرر داشت  
 ز دیده اشک گلگونش روانه

صفای دل به جز مهر شما نیست  
 که بی مهر شما دل را صفا نیست  
 خوشا حال دل بیمار هجران  
 که جز وصل شما او را دوا نیست  
 تمام راه‌ها راه خطایند  
 ره عشق شما هرگز خطا نیست  
 شما پوشیده در ذات خدایید  
 خدا هم از شما هرگز جدا نیست  
 همه زیر لوای رحمت حق  
 کسی غیر شما صاحب لوا نیست  
 بنام قدر عشاق شما را  
 که کمتر از مقام انبیا نیست  
 همه طاعات عالم را پیشیزی  
 بدون قهرمان قدر و بها نیست  
 فلک بی عشقتان هرگز نگردد  
 خدا بی مهرتان از کس رضا نیست  
 ولاتان با بلا آمد گوارا

که هر جا این بلا نبود، ولا نیست  
 کسی غیر از شما آل محمد  
 به دنیا و به عقبا مقتدا نیست  
 بریدن از شما امکان ندارد  
 نشستن بی شما هرگز روا نیست  
 فروشم بر طیب و بر دوا، ناز  
 که جز خاک شما دارالشفای نیست  
 چو با مهر شما آیم به محشر  
 هراسم در دل از خوف جزا نیست  
 خدایا دین خود را عرضه کردم  
 مرا جز مهر آل مصطفی نیست  
 صراط مستقیمی تا قیامت  
 به جز راه علی مرتضی نیست  
 من و مهر علی و خاندانش  
 دلم با غیر آنان آشنا نیست  
 سر دار بلا جز وصف مولا  
 شعار «میثم» بی دست و پا نیست

## به شوق کربلا

محمود تاری

آن قدر غمت به جان پذیریم، حسین  
تا قبر تو را به بر بگیریم، حسین  
مپسند که ما سوختگان غم تو  
در حسرت کربلاییم، حسین  
ای عشق، ز وادی بلا می آییم  
سرخوش ز حریم سرخ «لا» می آییم  
ما شیفتگان تربت ثارالله  
با مرکب خون به کربلا می آییم  
ما موج بلند پهنه دریاییم  
طوفانِ خروشانِ دل صحراییم  
آغوش گشای و جلوه عشق بین  
افسرده مباش، کربلا، می آییم  
ای کرب و بلا، وصل تو را می خواهیم  
بگشای تو آغوش که ما در راهیم  
در وادی عاشقی نوشتیم به خون  
ما شیفتگان قبر ثار اللهم

ای روح صلوات، یا اباعبدالله  
وی آب حیات، یا اباعبدالله  
از شعله هجر روی تو می سوزم  
ای جان به فدات، یا اباعبدالله  
دل را به حضور لاله‌ها خواهم برد  
تا گلشن سرخ کبریا خواهم برد  
این زائر خسته را ز راه دیده  
با محمل خون به کربلا خواهم برد  
بیگانه ز خویش و آشنایم با تو  
در خواندن عشق، همصدایم با تو  
ای رهبر تربت خونین حسین  
رهپوی دیار کربلایم با تو  
ما خاک ره اهل ولاییم، حسین  
آمیخته با رنج و بلاایم، حسین  
عمریست که با حسرت و غم می گوئیم  
دلباختگان کربلاییم، حسین





## این حسین است...

حسان

این حسین است با این همه آیات جمال  
 روی دامان نبی جلوه قرآن دارد  
 این حسین است که از حشمت ثاراللّهی  
 خاتم دولتِ صد مُلک سلیمان دارد  
 این حسین است که از پیرهنی خون آلود  
 صد چون یعقوب، اسیر غم هجران دارد  
 این حسین است که گیسوی علی اکبر او  
 رشته‌اش به دل‌های پریشان دارد  
 این حسین است که سرلشکر پرهمت او  
 تشنه لب، دست فشان، مشک به دندان دارد  
 این حسین است که از خرمن گلگون کفن  
 گلشنی تازه تر از روضه رضوان دارد  
 قهرمان است حسین و زده بر سینه نشان  
 ز لب اصغر خود، لعل بدخشان دارد  
 پر هیاهو کند از مقدم خود، محشر را  
 او که از جانب حق، اذن به غفران دارد  
 بی نظیر است «حسان» سفره احسان حسین  
 که به خوانِ کرمش این همه مهمان دارد

## قاسم بن حسن علیا

محمد فخارزاده

قاسم! ای حماسه‌ساز بی‌بدیل  
 زادهٔ مسیح و وارث خلیل  
 ای شهید ملتقای خون و خاک  
 مقتدای عاشقان سینه‌چاک  
 ای دل تو مثل آب و آینه  
 هم‌نژاد آفتاب و آینه  
 ای صدیقه‌حُسن و مرتضی‌خیال  
 مصطفی‌کمال و مجتبی‌جمال  
 قامت صلابت تو، اکبری  
 ذوالفقار غیرت تو، حیدری  
 مثل ما اسیر جسم نیستی  
 در تحیرم بگو که چستی؟  
 شب به خیمه‌ات رجوع می‌کنی  
 ظهر می‌شود، طلوع می‌کنی  
 لب گشاده، مست مست می‌روی  
 تیغ حیدری به دست می‌روی  
 چشم‌های روشنت پر از رضا  
 بال می‌زنی ز خاک تا خدا  
 برترین حماسه را رقم زدی  
 بر ستیغ قرن‌ها عَلم زدی  
 فارغ از تعینات هرچه بود  
 پشت پا زدی به عالم وجود  
 اهل درد و داغ بودی و بلا  
 جز بهانه‌ای نبود کربلا

